



شهادت علامه حبیبی بر دوره امانی

دانشمند افتخار آفرین :

برای اهل قلم و اهل پژوهش و تحقیق معلوم است که پوهاند عبدالحی حبیبی یکی از برجسته ترین دانشمندان افغان بود که در کشور ما بی نظیر و در سطح منطقه کم نظیر بود. و شاید برای دوباره زادن شخصیتی چنین آراسته بدانند که گوناگون چون او تا سالهای بسیاری جایز در کشور همچنان خالی بماند.

حبیبی از لحاظ تبحر علمی و آگاهی برمتون کلاسیک تاریخی و ادبی و نیز از لحاظ طاقت کار و حوصله مندی برای بسر رساندن کارهای بزرگ علمی - تحقیقی، شخصیت ممتاز و بی بدیلی در کشور ما بود. فهرست آثار تحقیقی تالیف شده پوهاند به ۱۳۲ اثر تحقیقی و مقالات تحقیقی وی به هشتصد تا میرسد. من فکر میکنم کسانی که بخواهند در مورد تاریخ دوره اسلامی افغانستان کار کنند، برایشان ممکن نیست بدون مراجعه به آثار علامه حبیبی از عهده چنین کاری بدرستی برآمده بتوانند. او در بیش از سی کنفرانس علمی بین المللی اشتراک کرد و با ایراد سخن رانی های عالمانه در مجامع علمی ملی و بین المللی برای افغانستان افتخار می آفرید.

همانگونه که علامه محمدقزوینی در ایران بنیان تاریخ نگاری علمی را گذاشت، در افغانستان هم علامه حبیبی اساس تاریخ نگاری علمی را بنیاد گذاشت. او برای تحلیل و اثبات هر حادثه تاریخی به دیدن یک یا دو منبع قناعت نمیکرد، بلکه به مآخذ و منابع متعدد رجوع مینمود و بیخ و ریشه مسئله را کشف میکرد و بعد استدلالش را بر بنیاد اسناد و مدارک تاریخی استوار میکرد.

استاد حبیبی میتود جدید تاریخ نگاری را بر اثر دقت شخصی خود و از روی تاریخ های علمی که دانشمندان این عرصه در کمبریج انگلستان نوشته و چاپ کرده بودند دریافته بود. خودش میگوید: رهنمای من در تاریخ نگاری تاریخ هند چاپ کمبریج انگلستان و آثار تاریخی علامه محمدقزوینی بوده است. بنابراین نخستین کسی که در کشور ما به میتود و معیارهای معاصر تاریخ نگاری توجه نمود و روش فهرست نویسی و تهیه فهرست اعلام جغرافیایی و رجال و ملل و نحل را در تاریخ نگاری خود رعایت نمود، پوهاند حبیبی بود. و بخاطر ترویج همین روش های معاصر تحقیقی و تاریخ نگاری بود که از طرف پوهنتون کابل به وی رتبه علمی پوهاندی تفویض گردید. غیر از حبیبی هیچکدام از مورخین کشور بشمول کاتب و کهزاد و غبار و فرهنگ دست به چنین کار حوصله فرسا ولی پراهمیت تاریخی نزده اند. یکی از شهکار های علمی - تحقیقی مرحوم حبیبی، نگارش تاریخ ۱۰۵۸ صفحه ای «افغانستان بعد از اسلام» او است که با استفاده از سیصد و چند منبع و مآخذ معتبر عهد اسلامی، با متود و معیار های علمی تاریخ نگاری آنرا به پایان برده است و در آن تاریخ افغانستان در قرون نخستین اسلامی به تحقیق گرفته شده است. و تا کنون در ایران چندبار تجدید چاپ شده است و پس از هر چاپ نسخه های آن طی چند ماه نایاب میگردد.

حسب و نسب و تحصیلات :

حبیبی به خاندان علمی محقق قندهاری تعلق دارد. پدرش ملا عبدالحق و پدر کلانش مولوی عبدالرحیم و جدش مولوی حبیب الله محقق قندهاری نام داشت. به همین نسبت تخلص خود را حبیبی انتخاب نموده بود. از لحاظ تبار قومی پبنتون و به قبیله کاکر متعلق بود. حبیبی در سال ۱۹۱۰ میلادی در قندهار متولد شد و بعد از ختم دوره

شش ساله مکتب شالمار، در ۱۳۰۴ شمسی، پای تلمذ و شاگردی مولوی عبدالواسع و مولوی ابوالوفای کندهاری نشست. بعد از آن با مطالعه نشرات افغانی و ایرانی و هندی چون: سراج الاخبار، حبل المتین، کاوه، ایرانشهر، ارمان، الهلال، صور اسرافیل و دیوان اشعار کلاسیک‌های ادبی دری محشور شد و آشنایی با دیدگاه‌ها و نوشته‌های محمود طرزی افغان و سیدحسن تقی زاده، محمد قزوینی، سیدکاظم، ایرانشهر، جمال زاده ایرانی، جرجی زیدان مصری، سهیلی نعمانی هندی، سلیمان ندوی و دیگران به ارتقای شخصیت علمی خویش پرداخت.

او علاوه بر زبانهای پشتو و دری، زبان‌های عربی، اردو و انگلیسی را می‌فهمید و با زبان‌های اوستایی، سانسکریت، فارسی باستان آشنایی داشت. حبیبی در ۱۵ سالگی به وظیفه رسمی آغاز کرد و در ۲۲ سالگی در سال ۱۳۱۱ با نوشتن تاریخچه سبک‌های شعر پشتو (به فارسی) به کتاب نویسی و تالیف پرداخت، هرچند قبل از آن در جریده هفتگی طلوع افغان مقاله می‌نوشت.

مرحوم حبیبی تا ماه ثور ۱۳۶۳ ش (اپریل ۱۹۸۴م) که سال فوت اوست، بیش از ۱۳۲ کتاب و رساله بطور مستقل و در حدود هشتصد مقاله تحقیقی نوشته و چاپ کرده است. من عکسی از او را دیده‌ام که در پهلوی آثار چاپ شده خود ایستاده و گرفته بود. بلندی آثار او با قد آن مرحوم برابری میکرد.

چشم دیدهای حبیبی از دوره امانی:

علامه حبیبی از مورخان نامدار افغانستان در قرن بیستم است و عادت نداشت، قلمش را در مدح و ثنای



شاه امان الله غازی در لباس شاهانه

شاهان و امیران محمدزانی بکار اندازد، زیرا که پدر کلانش مولوی عبدالرحیم آخندزاده از کشته گان دست امیر عبدالرحمن خان بود، و خودش نیز از دست استبداد خاندان حکمران (نادرشاه) مجبور به فرار از کشور شده بود، و مدت ده سال در غربت و جلای وطن، با تنها قلمش برضد استبداد سلطنتی مبارزه میکرد. ازین جهت او با خاندان محمدزانی در افغانستان میانه خوبی نداشت، اما از آنجایی که مؤرخ و واقعیت بین و حقیقت پسندی بود، آنجا که نام شاه امان الله غازی در میان می‌آید، از تعریف و تمجید آن شاه غازی و رژیم مترقی امانی دریغ نمیکند، و حتی کمر به جنگ برای اعاده سلطنت او می‌بندد و با لشکری که از مردم قندهار و ولایات همجوار آن برای اعاده سلطنتش آماده پیکار شده بود، اشتراک می‌ورزد.

حبیبی از چشم دید خود در مورد شاه امان الله میگوید:

« چون نویسنده این سطور، دوره امانی را از اوایل تا اواخر آن درک کرده و دیده‌ام و با رجال آن دوره محشور و ناظر احوال و اقوال آنها بوده‌ام، باید به حیث یک مشاهد بی طرف بنویسم که: اعضای مهم در صف اول و دیگر صفوف پانین مشروطیت دوم، تا وقتی که اقتدار سیاسی را بدست نگرفته بودند، مساعی آنها مخلصانه و درخور قدر دانی بوده و قربانی های ایشان مشکور است، زیرا منجر به تبدیل رژیم کهن و فرسوده و بنیان گذار افغانستان نوین بوده و در نتیجه مساعی ایشان ده مبداء حیات جدید بدست آمد و یا آغاز شد که در تاریخ افغانستان فراموش ناشدنی است. و ده سال دوره امانی روی هم رفته ایام میمون و نیک تاریخ این مملکت شمرده می‌شود که مسنول سوء عاقبت عوامل مغرض خارجی و داخلی است.

اما شخص شاه مرحوم آزادی بخشای این مملکت، امان الله خان غازی (علیه الرحمه) هم یک جوان مخلص نیکدل

و خیرخواه افغانستان بود که عشقی به وطن و مردم خود داشت و در بدست آوردن و بنیان گذاری ده مبداء مذکور توجه و سعی و تلاش او دخیل بود و بنابراین تاریخ افغانستان او را به نیکی یاد خواهد کرد و نسل جدید باید قدر عمل او را بدانند و همواره نامش را به نیکی یاد دارند، زیرا اعمال نیکش بر سهوها می چربید.»^۱

حبیبی، ده مبداء حیات جدید، رژیم امانی را چنین برمی شمارد:

«اول، در بازستانی استقلال افغانستان، پیشقدم و درجنگ استقلال رهنمایی نمودن و ضد استعمار بودن.

دوم- بعد از تحصیل استقلال، افغانستان را به حیث یک مملکت آزاد و مستقل به دنیا معرفی نمودن و ارتباط های سیاسی آنرا با ممالک دنیا قایل نمودن.

سوم-الغای رسم اسارت در مملکت و امحای بقایای آن.

چهارم-تعمیم معارف و گشایش مکاتب و مدارس و نشر جراید برای تربیه عامه اولاد مردم در سراسر افغانستان

و آغاز به پرورش زبان.

پنجم- تشکیلات جدید در دواير و دفاتر دولتی بر اساس تفکیک وظایف و تغییر سیستم مالیه ستانی و تاسیس

گمرکات و دیگر دواير مالی و حسابی بر اساس محاسبات طرز جدید و ترتیب بودجه مملکت.

ششم- فراهم آوری لویه جرگه های عنعنو ملی و نشر قوانین انتخابات شورای دولتی و ملی .

هفتم-تشکیل کابینه مسنول و تفکیک قوای ثلاثه تقنین و قضاو اجرای تعیین مراکز نظارت امور(وزارت خانها).

هشتم-رواج برخی از مبانی ضروریه مدنیت جدید مانند پست، تلگراف، تیلیفون، موتر، طیاره، راه های موتر رو، شهر

سازی و مصنوعات وطنی.

نهم- ارسال [اعزام] طلبه به خارج مملکت برای تحصیلات عالی.

دهم- ترتیب و انتشار قانون اساسی بر اساس حقوق مردم و دولت و دیگر قوانین برای اجرای امور ادارهری

و قضائی و آفریدن روحیه قانونیت در مملکت. تلکه عشرة کاملة .

این کارهای نیک و آغاز حرکت میمون دوره امانی است که تاریخ و قضاوت بیطرفانه انسانی فراموش کرده

نمی تواند.»^۲

اما هستند مورخ نماهای که از سرنوادی و یا از سر اخلاصمندی به انگلیس سعی میکنند تا درخشان ترین

دوره تاریخ افغانستان را که همانا به دوره امانی شهرت دارد، به تمسخر بگیرند و با دلایل و براهین مرتجعانه و

جعلکاریهای ضد ملی، آن دوره تنور و تجدد و تعلیم و تعمیم معارف و استقلال طلبی را، یک دوره نا مطلوب و ضد

اسلامی ثابت کنند. بی اهمیت جلوه دادن دوره امانی، تمسخر به استقلال کشور است؛ استقلالی که پدران و نیاکان با

شهامت این ملت آنرا با خون خود بدست آورده اند. بی اهمیت ساختن دوره امانی ، در حقیقت ریدن به ریش تاریخ

این ملت است. اگر ما این دوره از تاریخ کشور را برای ملت خود یک دوره بیداری ملی و تجدد خواهی و رنسانس

قابل افتخار ندانیم، اصلاً ما تاریخی نداریم تا فرزندان ما آنرا بیاموزند.

خوشبختانه شخصیت خبیرملی، داکتر عبدالرحمن زمانی با نگارش مقاله: «پوهاند حسن کاکر نابغه و کاشف

بزرگ یا بزرگترین تحریف نگار و جعلکار تاریخ معاصر افغانستان؟» بزودی چهره ضد ملی داکتر کاکر، این شاگرد و

فادار انگلیس را به هموطنان حقیقت پسند و آزادیخواه ما معرفی نمود. سلسله مقالات داکتر زمانی را میتوان در

^۱ - حبیبی ، جنبش مشروطیت ، ص ۱۶۸ چاپ اول، مطابق ص ۱۸۱ چاپ دوم

^۲ حبیبی، جنبش مشروطیت، چاپ دوم، ص ۱۳۰- ۱۳۱

پاسخ به یاوه گونی های داکتر کاکر در پورتال افغان جرمن آنلاین مطالعه کرد و از آنها آموخت.

داکتر کاکر ، از لحاظ علمیت در تاریخ کشور و مبارزات ضد استبدادی، به خاک پای علامه حبیبی نمیرسد. علامه حبیبی ، دوره امانی را با تمام کمی و کاستی اش می ستاید . او در لشکرکشی مردم قندهار بسوی کابل برای اعاده سلطنت امان الله خان، خود یکی از سربازان امانی بود و از چشم دید خود می نویسد: « از مشاهدات نویسنده این سطور است: در بهار ۱۳۰۸ ش ده هزار لشکر قومی قندهاری و هزاره تحت قیادت شاه امان الله خان بسوی کابل حرکت نمود. سپاه زابل و مقر را عبور کرد و بسوی غزنی پیش آمد. در مسیر راه بنا بردسایس انگلیس بوسیله برخی عناصر مشکوک و روحانی نمایان داخلی به غرض انگیزش و آویزش قبایل درانی و غلجانی بیست تن از طلایه داران کشف فراهی درانی در منطقه سکونت غلجانیان کشته شده و نعش های پاره شده کشته گان را بر پایه های کج شده تلفون انداخته بودند و بر کاغذی با خط بد ملایی نوشته بودند: «این مهمانی از جاتب اقوام غلجانی برای درانیان و شاه امان الله است.»

شاه با مشاهده این وضع اسفناک و فجیع، لشکریان را بدور خود خواند و گفت : «اکنون ثابت شد که دشمنان می خواهند در بین قبایل ما فساد و جنگ اندازند تا ما با دست خود یکدیگر را بکشیم و مسبب این عمل ناجایز من خواهم بود که برای باز گرفتن تخت و تاج، کشت و خونریزی روی خواهد داد. پس ای مردم عزیز من! یقین بدانید که من این مناظر دل شکن جنگ داخلی و قبیله ای را تحمل کرده نمیتوانم. و نمی خواهم شما برای بازگشت تخت و تاج من به چنین کارها دست یازید. پس باید من از میان شما بروم تا موجب چنین کشتار و خونریزی نباشم. شما ملت عزیزم، زنده و افغانستان باقی خواهد ماند، ولی روسیاهی ابدی و مسنولیت این هنگامه ناشایست بنام من ثبت میشود. در حالیکه من از روز اول شاهی خود تعهد سپرده بودم، که برای حفظ استقلال و تمامیت مملکت و سعادت و وحدت شما مردم افغانستان کار کنم.

ببینید! علت بدبختی مردم ما در دوره های سابق تاریخ این بود که شهزادگان برای بدست آوردن مقام شاهی با همدیگر جنگها داشته اند و در این بین شما مردم را با یکدیگر بجنگ و دشمنی ها و عداوت های قبیله ای برانگیخته اند. من می خواستم دوره شاهی من چنین نباشد و بجای اینکه مردم را به جنگ یک دیگر سوق دهم، باید منادی دوستی و وحدت و اخوت تمام مردم افغانستان باشم. چون اکنون می بینم که شما بجنگ داخلی قبیله ای گرفتار می آید، اینک من می خواهم میدان را به مردم خود افغانستان اعم از موافقان و مخالفان خود، بگذارم. شما با همدیگر جور بیابید. من مسنولیت جنگ خانگی شما را برای باز ستانی تخت شاهی بدوش خود گرفته نمیتوانم. یک او درزاده من درپاره چنار رسیده و دیگر برادر روحانی من در همین جا نشسته و جنگ خانگی را در میدهند. ولی من مرد این کار نیستم و توصیه من بشما این است که با همدیگر کنار بیابید، اتفاق کنید، استقلال خود را نگهدارید، و وطن خود را بدشمنان خارجی مسپارید! من فردی از شما هستم، اگر شما سعادت مندید، عین سعادت و مسرت منست. ولی اگر اینچنین بخاک و خون بغلتید، موجب بدبختی و ملال دایمی من خواهد بود. سپس شاه نیکدل و حساس و خیرخواه و مردم دوست این دو بیت واقف لاهوری را اشکریزان خواند:

وطن!

جنگ تو صلح و صلح تو جنگ است من بقربانت این چه نیرنگ است
می روم تا تو نشنوی نامم اگر از نام من ترا ننگ است

د پانو شمیره: له ۴ تر ۷

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولۍ

و بعد گفت : فی‌امان‌الله.^۲

حبیبی، علاوه میکند که، چنین بود داستان الیم خاتمه مشروطیت دوم که ملت رنج‌دیده، رجال و شاهان بهیخواه از بین رفته و سالهای طولانی این مردم به خاک و خون تپیده اند. از انکشاف و ترقی بازمانده اند، در سیر اجتماعی زیانهای جانکاهی برداشته اند و دیده اند از مصائب آنچه دیده اند.^۴

حبیبی جای دیگری مینویسد: «در تاریخ معاصر افغانستان، بارها دیده شده که شخص شاه یا زمامدار و شهزاده، آدم نیک و بهی خواهی بوده ولی به سبب سوء عمل درباریان و گماشته گان یا اهل حرم و خاندان سرنگون شده است. مثلاً شاه زمان سدوزانی و امیر شیرعلی خان بارکزانی پادشاهان بدی نبودند. هر دو به استقلال و عظمت مملکت علاقه داشتند و با استعمار مبارزه میکردند ولی عمال و کارداران حکومت و دربار، ایشان را بسرنوشت های نامیمون و سیاه مواجه ساختند. امان الله غازی هم جوان مخلص و وطن دوست و فی الجمله روشنفکری بود که به چنین سرنوشت واژگون گرفتار آمد و اگر رفقای ایام شهزادگی و مشروطه خواهی تجریدش نمی کردند و محو سفارت و وزارت و عیاشی و اقتدار نمی شدند و با مردم می آمیختند و حمایت توده های مردم افغانستان اعم از دهقان و کاسب و دکاندار و کوچی و روستا نشین را بدست می آوردند و خط مشی حکومت خود را هم مطابق آنچه مدعی بودند (یعنی مشروطیت) طرح و عمل می کردند، به آن سرنوشت شوم بر نمی خوردند...»^۵.

حبیبی، تقرر رجال بی کفایت را در مقامات بلند دولتی، یکی از علل ناکامی رژیم امانی میدانند و علاوه میکند که اکثریت شان افزون بر عدم لیاقت و کفایت، فاسد و رشوه خوار و دو روئی هم بودند. او میگوید:

«شاه جوان که در بین بازارها تنها میگشت و با مردم می آمیخت و مکاتب هر شهر را خودش میدید و عریاض اهالی را می شنید و واری می کرد، در آغاز کار از طرف مردم با مهر و محبت تلقی شد، همکاری مردم را جلب کرد و حتی مردم در بسط معارف اعانه ها دادند و مصارف مکاتب را بر مالیات گمرکی خود افزودند، ولی این روش نیکو از طرفین دوام نکرد، تا چشم بهم می زدیم، امواج بدبینی بین حاکم و محکوم حایل شد و مسئله به شورش ۱۳۰۳ و ۱۳۰۷ انجامید، که مملکت را مدت پنجاه سال به عقب انداخت و خود آن شاه که اخلاص او به وطن بیش از تدبیر و سنجش بود، از مملکتی که به آن عشق میورزید فراری گردید.

در اینجا است که برخی از ناظران اوضاع و نویسندگان داخلی و خارجی علت این اغتشاش را در تحریک اجانب (هندبرتانوی) و دسیسه سازی همفریز (سفیر بریتانیا در کابل) و دیگر فتنه انگیزی های انگلیسی میدانند و برخی کهنه پرستی و محافظه کاری و ضد ترقی بودن خود مردم افغانستان را عامل اغتشاش [می] پندارند و جمعی عجلت و پیش از وقت بودند ریفورمهای امانی را قلمداد میکنند، که تمام این عوامل را میتوان از علل متعدده اغتشاش و ناکامی رژیم امانی دانست. ولی باید گفت که : هیچ ریفورم و اصلاحی و اقدام ترقیخواهانه و خیر اندیشانه پیش نرفتند ، الا اینکه از حمایت جم غفیر قشرهای مختلف مردم و ملت برخوردار باشد. در حالی که رژیم امانی با محبوبیت نخستین خود و پیروزی های که در اقدامات پیشرفت نصیبش بود، در بطن خود فساد می یافت و کارمندان آن رژیم (جز اشخاص محدود) وسایل ناکامی و پوسیدگی آنرا بدست خود فراهم آورده بود و به قول سعدی:

بوريا باف گرچه بافنده است نبردندش به کارگاه حریر

^۲ - جنبش مشروطیت، چاپ دوم، صص ۱۸۲-۱۸۳

^۴ - جنبش مشروطیت، چاپ دوم، ص ۱۸۴

^۵ - حبیبی، جنبش مشروطیت، ص ۱۶۸ چاپ اول، مطابق ص ۱۸۰ چاپ دوم

اکثر رجال این دوره که بعد از مشروطیت دوم، بمیان آمدند، بوریا بافانی بودند که به کارگاه حریر وارد ساخته شده بودند وبنای این عمل هم بر رشته های تعارفات شخصی و خاندانی و قبیلوی بود، که با عهد امیر حبیب الله خان و اعتبار محمدزانی بودن آن عصر فرقی نداشت... واکثراً مردم پاکدامن و دلسوزی هم نبوده اند که بر احوال شاه و مردم دل شان بسوزد و یا از فساد اوضاع جلوگیری کنند. بنابراین شاه محبوب و ترقیخواه را از آغوش مردم دور ساختند و حمایت عمومی از وی رو به کاهش نهاد و در اینجا بود که عوامل موثره دیگر داخلی و خارجی هم در تخریب و نابسامانی فعالتر شدند.»^۶

غبار نیز که شاهد تحولات دوره امانی بود، در مورد علل سقوط شاه امان الله چنین مینویسد: «... تمام قضایا مانع تطبیق ریفورمهای دولت شده نمی توانست، اگر جبهه دولت در داخل خود شگاف برنمیداشت و تناقض ایجاد نمیکرد،... به این معنی که کابینه مرکب از دو دسته اشخاص و عناصر متباین العقیده تشکیل شده بود که، یکی طرفدار پروگرام اصلاحی بشکل سریع آن در سیاست داخلی و تثبیت استقلال و بیطرفی مثبت در سیاست خارجی بود. و آن دیگری طرفدار اصلاحات تدریجی در سیاست داخلی و روش نرمش و سازش یک جاتبه با یکی از دول قوی همسایه. لهذا این دو دسته سعی در خنثی نمودن نظریه های همدیگر داشتند و در این میانه به شاه تلقین میشد که موجودیت دو دسته مخالف در نفس حکومت سبب اصلاح امور و در عین زمان با عث سلامت مقام شاه است. به علاوه در کابینه و دربار عناصر نا آگاه بدار پرست فقط از نظر شناسایی و اعتماد شخصی شاه جا گرفته بودند که توانائی فکری و عملی برای مشوره دادن یا تطبیق پروگرام اصلاحی در این مرحله تاریخی را نداشتند و جهان بینی آنها از سویه بسیار عادی بالاتر نبود... این فساد اداره با ضعف زمامدار کل، مردم افغانستان را از حمایت و پشتیبانی دولت باز داشت و از دیگر طرف نقشه های نهانی توطئه و دسیسه عناصر ارتجاعی داخلی، با اقدامات و فعالیت های جاسوسی استعماری یکجا شده بار دیگر افغانستان در آستانه یک تحول اجتماعی تاریخی و از گونه گردید. و این خود سنت استعماری بود که در ظهور هر جنبش نوین افغانستان را بقدر مقدور عقب براند...»^۷

غبار در جلد دوم کتاب خود نیز از دسایس استعمار انگلیس شکوه دارد و مینویسد: «دولت انگلیس البته نمیخواست در همسایگی هند طلانی، یک افغانستان قوی و مترقی آنهم مخالف امپراتوری وجود داشته باشد. چه چیزی میتوانست از این خواسته سیاسی جلوگیری نماید؟ البته یک دولت رسیده پخته و مجرب در اخل کشور که رهبری اجتماعی را در دست داشته باشد، زیرا برای یک رهبر جامعه تنها حسن نیت کافی نیست، بلکه حسن عمل لازم تر است.»^۸

نویسنده امریکائی، خانم ریه تالی ستوارت، در مورد امان الله خان مینویسد: « امان الله خان یک حکمرانی بود که نه در شرق دیده شده بود و نه در غرب. هیچ پادشاهی بدون بادی گارد و کش و فش (تشریفات خاص امنیتی) جایی نمی رفت. اما برعکس امان الله خان هر جا میرفت و بامردم ملحق میگردد. فامیل وی بر او اعتراض میکردند که (مواظب خودش باشد) امان الله خان میگفت: ملت بادی گارد من است. امان الله خان دیوانه وار به مردم افغانستان عشق داشت.»^۹

^۶ - جنبش مشروطیت، چاپ دوم، صص ۱۶۳ - ۱۷۵

^۷ - غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۸۰۵

^۸ - غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۲، ص ۶

^۹ - ریه تالی ستوارت، آتش در افغانستان، صص ۲۵، ۷

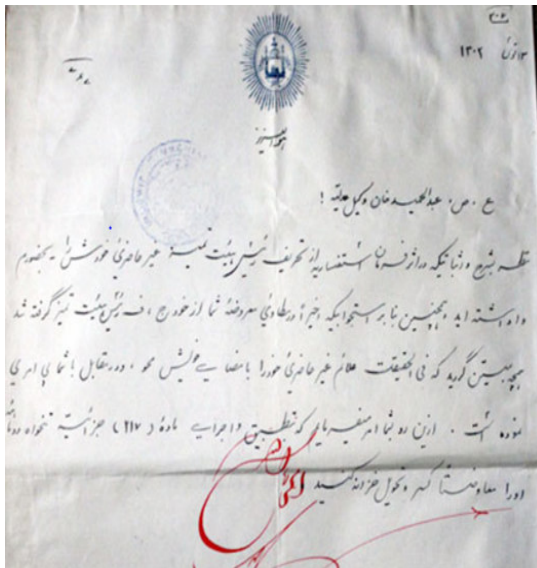
بدون تردید؛ امان الله خان، شاهی بود که با حصول استقلال کشور نه تنها به اعتبار و قدرت انگلیس در میان مستعمرات آن کشور در آسیا و آفریقا، صدمه زد، بلکه مبارزه او با سنتها و عنفات ناپسند قرون وسطایی جامعه، منع معاشات و امتیازات خاندان محمدزانی، رؤسا و سران قومی و روحانیون متنفذ، دستور انتخاب یک همسر به مامورانی که بیشتر از یک همسر داشتند، لغو میریدی و پیری در اردو، گرفتن امتحان ملای از ملانماها، کشف حجاب زنان و دادن حق بسیار برای شان در برابر مردان و لغو نکاح صغیر با مردان مسن و... و... از جمله اقداماتی بود که هریک میتواند آتش دشمنی را با او دامن بزند و او را از سریر قدرت پائین بکشد.

ضمیمه

یک سند تاریخی، با امضای شاه امان الله

برضد فساد اداری

سایت همبستگی باز هم یک سند تاریخی دیگری از دوران پرشکوه امانی را به نشر سپرده که در آن توجه و



برخورد جدی امان الله خان این شاه عادل و وطندوست را به ماموران خطاکار دورانش میتوان دید و از آن آموخت.

این سند که در آرشیو ملی افغانستان نگهداری می شود، فرمان مورخ ۱۳ قوس ۱۳۰۲ با امضای امان الله خان عنوانی وزیر عدلیه است که از او خواسته است تا معاش دوماهه رئیس هیئت تمیز را به خاطر اینکه «علائم غیرحاضری خود را با امضای خویش محو» کرده است کسر و تحویل خزانه نماید.

افغانستان زمانی از فساد و غارتگری وحشتناک پاک خواهد شد که فردی به پاکی و جدیت امان الله خان زمام امور را بدست گرفته ابتدا کشور را از سلطه بیگانگان خلاص کند و بعد سیاست هایش را بر احساس مسئولیت و دلسوزی در برابر منافع ملی پایه ریزی کند. ^{۱۰}

فرمان مورخ ۱۳ قوس ۱۳۰۲ با امضای امان الله خان عنوانی وزیر عدلیه

پایان

^{۱۰} -ویب سایت همبستگی، افغان سباوون/ مورخ ۲۶ / ۵ / ۲۰۱۶